

Execution of Imprisonment in Residence Place of the Convict based on Iranian Law and Human Rights Standards

Abuzar Abdi 

PhD. Student, Department of Public and International Law, Alborz Campus, University of Tehran,
Tehran, Iran. abdi14@ut.ac.ir

Abstract

Although convicts have committed a crime and must serve their sentence according to the law, respecting their human dignity is an important and crucial issue. Anything that does not comply with this basic principle is considered a violation of human rights rules. Execution of imprisonment in residence place of the convict, in criminal contexts and issues and primarily in civil cases, is viewed nowadays as a human "right" for convicts. Although such did not exist in the past; however, with relation to human rights rules and principles in the domestic laws of countries, the residence of convicts and the place of execution of the sentence have found a thematic link. Of course, it cannot be claimed that this is a valid custom in international law or a regulation in international treaties and instruments. The existing document in this regard is the resolution adopted in 1988 by the United Nations General Assembly, which, considering the nature of this body's resolutions, is a non-binding document. Regardless of the nature of this document and its impact, as said even if this resolution did not exist, this issue could have been inferred from the general principles governing human rights regulations, including the principle of dignity. The Iranian legislator had paid attention to this issue before approving the new Criminal Procedure Code (2013); but in terms of its nature, the case was similar to a privilege, and of course its limits and content were not clearly defined. However, in Note 3 of Article 315 of the aforementioned law, the legislator has considered the issue in the form of a mandatory law. Accordingly, the will of the prisoner is not involved in the matter and the cost of the transfer is the responsibility of the state. The issue is whether there is a conflict in, on the one hand, considering the above provision to be mandatory and the will of the convicted person not to be effective in it, and on the other hand, considering it to be one of the examples of human rights. It seems that not only is there no conflict between these two matters aforementioned; Rather, the current Iranian law has taken an important step towards reducing the harm caused by the execution of imprisonment on the convicted and his family, which is a matter in keeping with the rights of prisoners. Despite this, the above

Cite this article: Abdi, A. (2024). Execution of Imprisonment in Residence Place of the Convict based on Iranian Law and Human Rights Standards. *Philosophy of Law*, 3(1), p. 65-86. <https://doi.org/10.22081/phlq.2024.70486.1076>

Received: 2023-09-20 ; **Revised:** 2023-10-10 ; **Accepted:** 2023-11-16 ; **Published online:** 2024-04-03

© The Author(s).

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



<https://phlq.bou.ac.ir/>

provision has gaps, which sometimes require immediate action by the legislator to explain and clarify. To explain more the legislator has considered the civil and traditional concept of residence, which is contained in Article 1002 of the Civil Code. However, considering the specific situation of the prisoner, the residence of the prisoner should be defined with his family. Also, the word corrupt in this article can lead to extensive interpretations. By exploring the relevant claims, the issue can be deduced. Although, theoretically, the punishment of imprisonment in the aforementioned collection was not regarded as a coherent response to the occurrence of a crime (or sin). In other side, imprisonment has been considered in specific and limited cases. Therefore, due to the exceptional status of this punishment, its implementation should be limited as much as possible and in cases of implementation, the severity of its harm should be reduced. On the other hand, with due regard to the claimed words mentioned, the effect of each person's sin (punishment) should be imposed on himself as much as possible. By implementing the imprisonment sentence in a place other than the place of residence of the convicted person, in fact, the people around the convicted person, including his/her family, are more harmed and the effects of the imprisonment sentence, in other than the aforementioned situation, also affect them.

Keywords: imprisonment, place of residence, convicted person, Iranian law, human rights, prisoner, prison.



اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم‌علیه براساس حقوق ایران و موازین حقوق بشری

ابوذر عبدی^{۱۵}

دانشجوی دکتری، گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، پردیس البرز، دانشگاه تهران، تهران، ایران. abdi14@ut.ac.ir

چکیده

هر چند که محکومان، مرتکب جرم شده و باید تحمل مجازات خود را طبق قانون انجام دهند، رعایت کرامت انسانی آن‌ها، امری مهم و محوری است. هر امری که این اصل اساسی را رعایت نکند، خلاف قواعد حقوق بشری محسوب می‌شود. اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم‌علیه، در امور کیفری و به طریق اولی در امور مدنی، امروزه یک «حق» بشری برای محکومان است. اگرچه در سابق، چنین امری وجود نداشت؛ ولی با تعمیق قواعد حقوق بشری در قوانین داخلی کشورها، اقامت محکومان و محل اجرای مجازات، پیوندی موضوعی پیدا کرده است. البته نمی‌توان گفت که این امر، عرفی معتبر در حقوق بین‌الملل یا مقرره‌ای در معاهدات بین‌المللی است. سند موجود در این زمینه، قطعنامهٔ مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، که با توجه به جنس مصوبات این ارگان، سندی غیرالزام‌آور است. صرف‌نظر از ماهیت این سند و تأثیر آن، باید گفت حتی اگر این قطعنامه هم نبود، از اصول کلی حاکم بر مقررات حقوق بشر، از جمله اصل کرامت‌محوری، این موضوع قابل استنباط بود. قانون‌گذار ایران، قبل از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، به این موضوع توجه کرده بود؛ ولی از لحاظ ماهیتی، موضوع شبیه به امتیاز بود، که البته حدود و محتوای آن نیز به درستی روشن نبود. اما در تبصره ۳ ماده ۳۱۵ قانون مذکور، قانون‌گذار موضوع را در قالب یک قانون امری، مدنظر قرار داده است. مطابق آن، ارادهٔ زندانی دخیل در امر نبوده و هزینهٔ انتقال هم، برعهدهٔ دولت است. در اینکه از یک‌سو، قائل به امری بودن مقررهٔ فوق باشیم و ارادهٔ محکوم‌علیه هم در آن مؤثر نباشد و از سوی دیگر، آن را یکی از مصادیق حق‌های بشری بدانیم، آیا تعارضی وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که نه تنها تعارضی بین این دو امر وجود ندارد؛ بلکه قانون فعلی ایران، در راستای کم‌تر کردن آسیب‌های ناشی از اجرای مجازات حبس در مورد محکوم‌علیه و خانوادهٔ وی، گامی مهم برداشته است که این خود امری درخور حقوق زندانیان است. با وجود این، مقررهٔ فوق، دارای کاستی‌هایی است، که بعضاً نیاز به اقدام فوری قانون‌گذار جهت تبیین و روشن کردن دارد. از جمله موضوعات قابل بحث این است که مفهوم مدنی و سنتی از اقامتگاه، که مندرج در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی است، مدنظر قانون‌گذار بوده است. در صورتی که با توجه به وضعیت خاص زندانی، باید اقامتگاه زندانی را با خانوادهٔ وی تعریف کرد. همچنین واژهٔ مفسده در این ماده، می‌تواند موجب تفاسیر موسّع باشد. با کاوش در آیات و روایات واردهٔ مرتبط نیز،

استاد به این مقاله: عبدی، ابوذر (۱۴۰۳). اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم‌علیه براساس حقوق ایران و موازین حقوق بشری. *فلسفه حقوق*.

۱۳(۱). ص ۶۵-۸۶. <https://doi.org/10.22081/phlq.2024.70486.1076>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



<https://phlq.bou.ac.ir/>

موضوع، قابل استنباط است. گو اینکه بنا به نظری، مجازات حبس، در مجموعه مذکور به عنوان یک واکنش منسجم در برابر وقوع جرم (یا گناه)، مدنظر نبوده است. به عبارتی، مجازات حبس، در موارد منصوص و محدود مدنظر بوده است. لذا، به دلیل وضعیت استثنایی این مجازات، باید تا حد امکان اجرای آن را محدود و در موارد اجرا هم از شدت آسیب‌های آن کاست. از سوی دیگر، با عنایت به آیات و روایات وارده، تا حد امکان باید اثر گناه (مجازات) هر فرد بر خود وی وضع شود. با اجرای مجازات حبس در محلی غیر از محل اقامت محکوم‌علیه، درواقع اطرافیان محکوم‌علیه از جمله خانواده وی، بیشتر آسیب دیده و آثار مجازات حبس، در غیر وضعیت مذکور، به آن‌ها نیز مترتب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حبس، محل اقامت، محکوم‌علیه، حقوق ایران، حقوق بشری، زندانی، زندان.



۱. مقدمه

یکی از تفاوت‌های محکوم و متهم، پیرامون اصل برائت است. فردی که در یک دادرسی عادلانه مورد محاکمه قرار می‌گیرد، از ابتدای تعقیب و در مرحله تحقیقات مقدماتی تا حکم صادره قطعی، از اصل اساسی برائت برخوردار است. به عبارتی، وقتی یک شخص در یک دادرسی، مورد محاکمه قرار می‌گیرد و حتی از دادگاه بدوی کیفری علیه وی حکم صادر می‌شود؛ تا زمانی که این حکم قطعی نشده است، همچنان در پناه مستحکم اصل برائت است. به محض قطعی شدن حکم^۱ صادره، اصل فوق‌الذکر منقلب شده و در خصوص همان موضوع پرونده کیفری، اصل مجرمیت شخص، جایگزین می‌شود. هرکدام از این اصول دارای آثار خاصی هستند. اصل مجرمیت، در واقع به دادرسی صحیح و مطابق با قانون اشاره دارد؛ که براساس آن، یک فرد با ارتکاب فعل یا ترک فعل، مستحق مجازات و محکوم به تحمل مجازات می‌شود. در این مرحله، بزهکار از پناه اصل برائت خارج می‌شود. اما پاسخ به این سؤال که، «آیا این شخص به دلیل محکومیت، باید از کلیه حقوق انسانی محروم شود؟»، مسئله‌ای مهم است. در طول تاریخ، رویه غالب، این بوده که با مجرم، به مثابه افرادی که لیاقت هیچ‌گونه حق زندگی ندارند، برخورد شده است. درواقع، گویی با ارتکاب فعلی خلاف هنجارهای یک جامعه، گناهی نابخشدنی از سوی آنها ارتکاب یافته است. به مرور زمان، این امر تعدیل شده و در هر دوره‌ای برای مجرم، قدری منزلت قائل شده‌اند. امروزه با گسترش مفاهیم حقوق بشری در حقوق داخلی کشورها، این امر نمود بیشتری پیدا کرده است و گفته می‌شود که نباید با محکومان، مانند افرادی که هیچ‌گونه حقی ندارند برخورد شود؛ زیرا این افراد نیز انسان هستند و از حقوق حداقلی برخوردارند.

اگرچه این اشخاص مرتکب جرم شده‌اند؛ ولی باید در همان محدوده مجازات مقرر، با آنها برخورد شود. درواقع، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، باید ملاک قرار گیرد. از سوی دیگر، نوع و اجرای مجازات باید به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی این گروه از انسان‌ها خدشه‌دار نشود و کمترین آسیب به آنها وارد شود. همچنین با توجه به اینکه خانواده این اشخاص هم از اجرای مجازات متأثر می‌شوند، این موضوع از حساسیت بیشتری برخوردار است. از میان مجازات‌ها، حبس از ویژگی خاصی برخوردار است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین وجوه آدمی که آزادی است را از انسان سلب می‌کند. به نظر می‌رسد در یک قانون‌گذاری حکیمانه، این مجازات باید در جرائم بسیار مهم، مقرر شود. علاوه بر اثر مستقیم این مجازات بر شخص مجرم، که همان سلب یا محدود کردن آزادی است، دارای آثار غیرمستقیم دیگری هم هست، که از مهم‌ترین آنها، در تنگنا قرار گرفتن خانواده محکوم علیه است. براساس موازن حقوق بشری، تا حد امکان باید مجازات حبس را به نحوی اجرا کرد که آسیب کمتری به محکوم علیه و خانواده وی وارد

۱. براساس ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی، اصل بر قطعیت احکام بوده و احکام قطعی، احکامی است که به شیوه معمول قابل اعتراض نباشند و به عکس، احکام غیرقطعی، احکامی هستند که قابل تجدیدنظر باشند (مرتضوی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۷).

شود. یکی از موضوعات مهم و البته همچنان مغفول در این مقوله را می‌توان مواردی دانست که محل اقامت قبل از حبس محکوم‌علیه و خانواده وی، با محل اجرای مجازات حبس، یکی نباشد. این امر در ظاهر ساده می‌نماید، ولی بر اهل فن پوشیده نیست که چنین نیست. اینکه، آثار این عدم تقارن چیست، نیازمند جامعه‌شناسی حقوقی است و در این پژوهش نمی‌گنجد؛ ولی باید به این نکته اشاره کرد که حداقل آثار بد این موضوع، رفت‌وآمد سخت خانواده محکوم‌علیه برای ملاقات با وی و به تبع آن، کم شدن تعداد دفعات ملاقات و امکان آسیب بیشتر به نهاد خانواده یا عدم‌سنخیت فرهنگی محکوم‌علیه با زندان غیر از محل اقامت و آسیب روحی بیشتر وی و مانند اینها است. مسئله بنیادین پژوهش حاضر این است که، اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم‌علیه، یک حق است. در حقوق داخلی و نیز در فقه، مؤیداتی در این خصوص یافت می‌شود. در موازین حقوق بشری هم این موضوع قابل استنباط از مجموعه اسناد و اصول مربوطه است.

۲. ماهیت حقوقی مسئله

با ارتکاب یک جرم از سوی اشخاص (اعم از حقیقی یا حقوقی) درواقع هنجارهای یک جامعه، مورد خدشه قرار گرفته است. در این زمان، هر جامعه‌ای با وضع مجازات، به دنبال واکنش در مورد ارزش یا هنجار مورد خدشه است (اردبیلی، ۱۳۸۴، ص ۲۲). با توجه به اینکه اصولاً در مورد هر ارزشی، جامعه نمی‌تواند واکنشی یکسان داشته باشد، هنجارهای اساسی هر جامعه با توجه به مختصات فرهنگی آن، با وضع قانون، روشن می‌شوند و مجازات، واکنش در مقابل آن خواهد بود. براساس نظری قدیمی و مرسوم، معمولاً با توجه به اینکه با وقوع جرم در یک محل به‌طور خاص، بار منفی جرم در آن محل منعکس می‌شود و موازین جرم‌بایی و کشف جرم نیز ضرورت تعقیب و تحقیقات مقدماتی را در آن محل ایجاب می‌نماید، در دادرسی می‌بایست محل وقوع جرم، ملاک رسیدگی قرار گیرد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۳۵).

بعد از رسیدگی و قطعیت حکم، اجرای مجازات نیز اعم از مجازات بدنی، سالب حیات و غیره، حسب مورد در همان محل وقوع جرم، اجرا می‌شود و مجازات حبس هم از این امر مستثنی نیست. حال اگر محل اجرای مجازات حبس، که اصولاً محل وقوع جرم است، با محل اقامت محکوم‌علیه متفاوت باشد، تکلیف چیست؟ آیا اگر مجرم، در محل دیگری مجازات شود، خللی ایجاد می‌شود؟ یا اینکه تقارن محل وقوع جرم و محل اجرای مجازات حبس موضوعیت دارد؟ درواقع، موضوع بین دو امر مطرح است: تقارن محل اجرای مجازات حبس و محل وقوع جرم و تقارن محل اجرای مجازات حبس و محل اقامت محکوم‌علیه. برای ورود به بحث و تبیین موضوع، قابل ذکر است که در این راستا در حقوق، با سه واژه مواجه هستیم؛ حق، حکم و امتیاز. هرکدام از این واژه‌ها دارای تعریف و آثار خاصی هستند که در ذیل به آن‌ها به‌صورت مختصر پرداخته می‌شود.

۳. مفاهیم پژوهش

۱-۳. حق

واژه حق در معانی گوناگونی به کار می‌رود. بدون ورود به معنای فقهی و عربی، این واژه که معادل کلمه right در زبان انگلیسی است، در علم حقوق به معنای اختیاری است که قانون برای کسی شناخته، تا بتواند امری را انجام دهد یا ترک نماید. به بیان دیگر، حق عبارت است از قدرت و توانایی قانونی، که شخص می‌تواند به واسطه آن از چیزی منتفع گردد یا انجام امری یا ترک فعلی را بنماید (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶-۲۶۴). حق، دارای انواع مختلفی از جمله مالی و غیر مالی، عینی و دینی، مطلق و نسبی، منجز و معلق، حال و مؤجل، قابل اسقاط و غیر قابل اسقاط است.^۱

۲-۳. حکم

حکم در لغت به معنای استحکام، اتقان و نفوذناپذیری است. حکم در اصطلاح فقه عبارت است از: خطاب شرعی و اثر آن مانند وجوب و حرمت، فتوا، رأی قضایی و دستورهای ولایی و حکومتی.^۲ جعفری لنگرودی، چهار معنا برای حکم بیان کرده است:

«الف) رأی دادگاه در ماهیت دعوا، که تمام یا برخی از موضوع دعوا را فیصله دهد. در برابر قرار، به کار می‌رود.

ب) تصمیمات مراجع قضایی، ولو آنکه در ماهیت دعوا نباشد، مانند استعمال حکم در مواردی از امور حسبی و درباره احکام تمیزی و در عبارت حکم تملیک، اینها خارج از معنی اول هستند.

پ) قانون شرع (حکم شرع، خطاب شرع، حکم الله)

ت) مفاد قوانین الزامی را گویند. در فقه در برابر حق به کار می‌رود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۷۳۹).

۳-۳. امتیاز

گاه به معنای حق یا حقوق معین، تعبیر شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳۱). گاه نیز مزیت یا مجوز ویژه‌ای است که براساس وضعیت، کلاس، رتبه، عنوان یا استعداد ویژه به فرد یا گروهی اعطا می‌شود. در معنای اخیر، امتیاز، یک مزیت ویژه است که در دسترس همه اعضای جامعه نیست؛ بلکه محدود به معدود افراد منتخب در جامعه است. در حالی که برخی از اعضای جامعه از این حق برخوردار بوده، و برخی دیگر از آن محروم هستند. به عنوان مثال، به اعضای مجلس، حقوق خاصی اعطا

۱. برای دیدن انواع حق، رک: جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، ج ۳، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶۹ به بعد.

2. <http://vasael.ir/fa/news/3331/>

می‌شود که در دسترس شهروندان عادی نیست. نمایندگان مجلس از هرگونه اقدام حقوقی به خاطر رفتارهایی که در راستای نمایندگی خود در مجلس مرتکب می‌شوند، محافظت می‌شوند که به عنوان مصونیت یا امتیازی است که طبق قانون به آن‌ها اعطا می‌شود. مصونیت دیپلمات‌ها هم از این دسته است.^۱

۴. آثار حقوقی^۲

با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت حق، اختیاری است که به صاحب حق داده می‌شود و وی هم مختار در اعمال آن است؛ ولی حکم، این‌گونه نیست. در اجرای حکم، اراده قانون‌گذار مهم است و اشخاص مکلف به تبعیت از آن هستند. در این معنا، امروزه حکم را به معنی قوانین آمره می‌دانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۷۱۵). در خصوص امتیاز هم به نظر می‌رسد حالت دوسویه وجود دارد. یعنی از جهتی مانند حق است و صاحب امتیاز اختیار اعمال آن را دارد؛ ولی از جهتی دیگر، معمولاً امتیازدهنده (که می‌تواند قانون‌گذار هم باشد) می‌تواند هر زمان که خواست، امتیاز اعطایی را ملغی کند. در خصوص موضوع بحث، با توجه به اینکه اصل بر اجرای مجازات حبس در محل وقوع جرم است، اگر گفته شود که محکوم‌علیه می‌تواند در محلی غیر از آن محل تحمل حبس نماید، درواقع برای او یک امتیاز محسوب می‌شود. در این حالت، امتیاز قابل برگشت است، حتی اگر به هر دلیلی در محلی به غیر از محل وقوع جرم، از جمله محل اقامت محکوم‌علیه حبس قابل اجرا نباشد؛ باید به جایی که محل وقوع جرم است، رجوع شود. ولی اگر محل اقامت محکوم‌علیه، که با محل وقوع جرم متفاوت است، اصل قرار بگیرد، درواقع یک حق برای محکوم‌علیه قائل شده‌ایم. در این صورت، این حق به‌راحتی قابل تخطی نیست و تا حد امکان باید رعایت شود؛ مگر اینکه خود زندانی از آن انصراف دهد. همچنین درخواست زندانی برای انتقال به محل اقامت وی، موضوعیت خواهد داشت. درنهایت، اگر گفته شود که مقررۀ قانونی حکم است، حتی اراده محکوم‌علیه هم در آن دخالتی ندارد. به عبارت دیگر، جزو قوانین آمره محسوب می‌شود. رویکرد قانون‌گذار در این خصوص، حکم‌مدارانه است؛ که علت آن هم می‌تواند ملاحظات مصلحت‌اندیشانه، از جمله کمتر آسیب دیدن نهاد خانواده و غیره باشد. اما اینکه اسناد حقوق بشری در این خصوص چه رویکردی دارند، مسئله‌ای جدا است که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

۴-۱. حقوق ایران

مطابق قانون اساسی (اصل ۴)، کلیۀ مقررات به‌طور مطلق باید براساس موازین اسلامی باشند. بنابراین، لازم است در ابتدا وجه فقهی موضوع و سپس مقررات مربوطه در این خصوص بررسی شود و درنهایت

1. <https://fa.mldunbound.org/contrast/difference-between-right-and-privilege>

۲. برای دیدن تفاوت‌های بین حق و حکم و آثار هر یک: ر.ک.: حیدریان، بحثی پیرامون حق و حکم، کانون وکلا، شماره ۹۸، ۱۳۴۴، ص ۶۶-۷۱.

کاستی های مقررات مورد بحث، بررسی گردد.

۴-۱-۱. منظر فقهی

در قرآن کریم در سه آیه مختلف، اشاره به واژه های سجن، امساک و حبس شده است (یوسف، ۳۵؛ نساء، ۱۵؛ مائده، ۱۰۶). برخی از این امر، مصادره به سابقه داشتن حبس در اسلام کرده اند (طهماسبی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۴۷). مطابق این نظر، در راستای آیات فوق، حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) افراد را در حبس می کرده اند. لیکن، به نظر می رسد که چنین موضوعی به عنوان یک واکنش اجتماعی در برابر ارتکاب گناه، با جرم در مجموعه مقررات اسلامی، از جمله قرآن کریم مدنظر نبوده است (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱-۱۹)، بلکه اگر هم در تاریخ اسلام به مواردی از اجرای مجازات حبس برمی خوریم، به عنوان «التعزیر بما یراه الحاکم» بوده است.^۱ بنابراین، می توان گفت بنا به نظری، اصل بر نبودن حبس به عنوان یکی از انواع مجازات در مجموعه مقررات اسلامی است، و اگر هم باشد، در موارد منصوص و خاصی است. لذا، تا حد ممکن باید اجرای مجازات حبس را محدود و در موارد شک، به اصل رجوع کرد.^۲ از سوی دیگر، در پنج آیه قرآن کریم به عبارت «وَلَا تَزِرْ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» اشاره شده است، یعنی بار گناه هرکس به دوش خود وی است (انعام، ۱۶۴؛ فاطر، ۱۸؛ اسراء، ۱۵؛ زمر، ۷؛ نجم، ۳۸).

در آیه ۱۸ سوره فاطر می فرماید: «وَلَا تَزِرْ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِمْلَتِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».^۳ کلمه وزر- به کسره واو، و سکون زا-، به معنای سنگینی است. هر چیز سنگینی را به کوه تشبیه می کنند، از گناه هم به وزر تعبیر می کنند. می توان گفت، معنای جمله چنین است که: هیچ کسی

۱. البته در خصوص اینکه قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» شامل زندان هم می شود، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را شامل زندان هم نمی دانند (شایق و شایق، ۱۳۹۷).

۲. امروزه اجرای مجازات حبس در نظریات جدید کیفرشناسی محل خدشه و اشکال برخی صاحب نظران قرار گرفته است و آن را ابزار مناسبی برای بازپروری مجرم در همه موارد نمی دانند (طهماسبی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۱۷۴). از لحاظ عملی هم در برخی جرائم که صرفاً موجب صدمه جسمی یا روحی یا مالی به فرد یا افراد خاصی وارد می شود، زندانی کردن افراد در این دسته جرائم علاوه بر بی معنا بودن، بار مالی سنگینی برای دولت ایجاد می کند. در این راستا، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی علاوه بر تعیین نهادهای ارفاقی مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و غیره، فصل جداگانه ای را به مجازات های جایگزین حبس اختصاص داده است.

۳. و هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند). تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می ترسند و نماز به پا می دارند، هشدار می دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است.

درحالی که بار گناه خود را به دوش دارد، بار گناه شخص دیگر را به دوش نمی کشد، و لازمه این، آن است که هیچ شخصی جز به آنچه خود به دوش می کشد، بازخواست نشود، و تنها کیفر وزر و گناه خود را ببیند (طباطبائی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۴۸). این بار گناه را حتی خویشان فرد گناهکار هم برنخواهند داشت. «بار» را به نوعی می توان «اثر» هم دانست و گفت آثار هر گناهی، دامن خود گناهکار را دربر می گیرد. «اثر» می تواند دو معنای بسیط و ضیق داشته باشد.

معنای ضیق آن، اثر مستقیم و معنای بسیط آن، می تواند اعم از اثر مستقیم و غیرمستقیم یک عمل باشد. در موضوع مورد بحث، اثر مستقیم مجازات، صرف اجرای مجازات حبس است و اثر غیرمستقیم آن، تبعات روحی، خانوادگی، جسمی و غیره اجرای مجازات حبس است. این موضوع در روایتی از پیامبر اکرم (ص)، به صورتی دیگر روایت شده است (محقق داماد، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۶۳). ایشان می فرماید: «لا یؤخذ الرجل بجریرة أیبه و بجریرة أخیه»^۱ از آیات و روایت فوق، تعبیر به اصل شخصی بودن مجازات ها می شود، که دایره شمول وسیعی می توان برای آن تصوّر نمود (همان، ص ۱۵۹). اجرای مجازات حبس در غیر محل اقامت، می تواند اثرات غیرمستقیم مختلفی برای خانواده محکوم علیه از حیث سختی رفت و آمد، ملاقات و امثالهم داشته باشد. در صورتی که یک جرم، فقط باید دامن گیر مجرم شده و اطرافیان وی، تا حد امکان از اجرای مجازات حبس اذیت نشوند. بنابراین، به عنوان نتیجه این قسمت می توان گفت: باتوجه به اینکه در اسلام بنابر نظری، حبس به عنوان یک استثناء اجرا می شود و اصل بر عدم اجرای آن است؛ و بنابر نظری دیگر، در موارد منصوص و خاص قابل اجرا است و از سوی دیگر، آیات قرآن کریم دلالت بر انعکاس اثر جرم (گناه) بر مجرم (گناهکار) دارد و ارتکاب آن نباید دامن اطرافیان، از جمله خانواده بزهکار را گیرد، اجرای مجازات حبس در غیر محل اقامت محکوم علیه، آزاردهنده اطرافیان مجرم، از جمله خانواده محکومان است. از این جهت، باید گفت اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم علیه، یک ضرورت است.

۴-۱-۲. مقررات مربوطه

تا سال ۱۳۹۲ در این خصوص، مقررۀ قانونی وجود نداشت. موضوع بدون اشاره ماهوی، صرفاً در آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴ مطرح شده بود. به موجب ماده ۲۳۰ این آیین نامه: «هر متهم یا محکوم، در بازداشتگاه، مراکز حرفه آموزی و اشتغال و زندانی که، در حوزه قضایی صادرکننده قرار یا حکم قرار دارد، نگهداری می شود...». این ماده، تقارن محل رسیدگی به جرم، که در واقع همان محل وقوع جرم است و محل نگهداری را مطرح می کند. در ادامه، ماده ۲۳۳ همین مقررۀ بیان می کرد: «در هر مورد که نگهداری محکوم در زندان محلی، مخالف

۱. هیچ کس به جرم پدر یا برادرش مواخذه نمی شود.

مصالح آن شهرستان یا استان باشد، با موافقت مقام‌های قضایی مربوط و تعیین محل انتقال به وسیله اداره کل زندان‌ها با جلب نظر شورای طبقه‌بندی و موافقت دادستان، محکوم منتقل می‌شود». از دو ماده فوق برمی‌آید که اولاً، اشاره‌ای به محل اقامت محکوم علیه نشده است. ثانیاً، صرف مصالح شهرستان یا استانی که زندانی در آن قرار دارد، ملاک بوده است. ثالثاً، موافقت‌های مقام‌های قضایی مربوط، شرط انتقال بوده است. در تبصره ۱ ماده ۲۳۴ آیین‌نامه مزبور آمده بود: «سازمان، باید ترتیبی اتخاذ نماید که محکومان با درخواست شخصی در نزدیک‌ترین زندان محل سکونت خانواده خود تحمل کیفر نمایند. بدیهی است که مراجع قضایی نیز در این مورد اقدام‌های لازم را برای اعطای نیابت قضایی معمول می‌دارند». مطابق با این تبصره، درخواست محکوم، ملاک اقدام بوده است. در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری، موضوع، مورد اشاره صریح قانون‌گذار در ماده ۵۱۳ (با سه تبصره) این قانون، قرار گرفت. در صدر ماده، همان موضوعی که در ماده ۲۳۰ آیین‌نامه فوق‌الذکر مطرح بود، یعنی تقارن محل رسیدگی به جرم و محل نگهداری محکوم، مطرح شده است. در تبصره‌های یک و دو، انواع زندان‌ها و نحوه نگهداری محکومان در آن‌ها مطرح شده است. تبصره سه، که محل بحث پژوهش حاضر است، به موضوع محل اقامت محکوم علیه پرداخته است. به موجب این تبصره: «در صورتی که محل اقامت محکوم به، حبس خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس، به زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد، که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی به نزدیک‌ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می‌شود. هزینه انتقال، از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت خواهد شد».

مصوبه فوق، یک نوآوری محسوب می‌شود و می‌توان آن را از نقاط عطف قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ دانست. از شیوه نگارش و فلسفه آن، می‌توان بیان کرد مقرر فوق، امره محسوب می‌شود و منوط به درخواست محکوم علیه نیز نیست (عابدی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۰). در این تبصره، محور بحث، محل اقامت محکوم علیه است. اما این را که ملاک محل اقامت چیست، ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی بیان می‌دارد: «اقامتگاه هر شخصی، عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد. اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد، مرکز امور او، اقامتگاه محسوب می‌شود». با توجه به اینکه زندانی، در دوران تحمل حبس در زندان است، تعیین اقامتگاه وی امری درخور تأمل است. در یکی از نشست‌های قضایی، این موضوع مورد بحث قرار گرفته و براساس نظر اکثریت، اقامتگاه فرد زندانی قبل از تحمل حبس، ملاک تعیین اقامتگاه، قرار گرفته است.^۱ در مجموع، با ملاحظه ظاهر ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و عدم اشاره صریح قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری، به‌ناچار باید

این نظر را با اینکه معیوب، ولی قانونی است، پذیرفت. در عمل، رَویۀ قضایی باید از قدرت تفسیری خود بهره‌برد تا مقررۀ فوق، منعطف و راهگشا باشد. از نکات جالب تبصرۀ مورد بحث، این است که هزینه انتقال، برعهده دولت است؛ که این امر نیز دلالت بر آمرة بودن تقارن محل اجرای مجازات حبس و محل اقامت محکوم‌علیه دارد.

از سوی دیگر، باتوجه به اینکه اجرای حق‌ها، مطلق نیست؛ تبصره به‌عنوان استثنایی بر حق فوق می‌گوید: اگر انتقال محکوم‌علیه به زندان محل اقامت وی موجب مفسده باشد، با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی، محکوم‌علیه به نزدیک‌ترین زندان به محل اقامت خود منتقل می‌شود. صرف‌نظر از اینکه واژه مفسده، مبهم است و حدود آن روشن نیست؛ ولی در صورت احراز مفسده، باید تناسب جغرافیایی رعایت شود. مثلاً نمی‌توان وی را از شمال کشور به جنوب کشور منتقل نمود (خالقی، ۱۴۰۰، ص ۶۳۵). همچنین در صورت وجود مشکلات اجرایی و عملی، نظیر عدم وجود ظرفیت در زندان‌های استان و تا زمان تصویب آیین‌نامه موضوع ماده ۵۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، انتقال زندانی به زندان‌های استان‌های همجوار، اشکال ندارد (نظریه مشورتی ۷/۹۴/۷۸۰ اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۳۱/۳/۱۳۹۴). اگرچه، هرچه زودتر باید موانع مزبور از میان برداشته شوند. در راستای مصوبۀ قانونی فوق، آیین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب رئیس قوه قضاییه، مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ نیز در ماده ۲۴۴، به بیان موضوع پرداخته است. به موجب این ماده: «در صورتی که محل اقامت محکوم، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، با اعطای نیابت قضایی از سوی قاضی اجرا و در صورت تعدد پرونده، با اعطای نیابت قضایی جداگانه برای هر پرونده یا یک نیابت که کلیۀ محکومیت‌ها ذکر شده باشد، محکوم، برای تحمل حبس یا ادامه آن، به مؤسسه محل اقامت خود منتقل می‌شود، مگر آنکه این امر موجب مفسده باشد، که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی و اطلاع قاضی اجرا، به نزدیک‌ترین مؤسسه به محل اقامت خود، منتقل می‌شود. چنانچه رئیس مؤسسه نیز پس از بررسی و صحت‌سنجی ادعای زندانی، تشخیص دهد که محل اقامت او خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم است، پس از اطلاع‌رسانی به مؤسسه مقصد، درخواست انتقال را نزد قاضی اجرا ارسال می‌کند تا مطابق مقررات، اقدام شود. هرگاه مقام قضایی مقصد یا رئیس مؤسسه مقصد، محل اقامت زندانی را حوزه قضایی دیگری تشخیص دهد، ملزم به پذیرش زندانی و انجام فرآیند انتقال مجدد وی است».

نکته‌ای که در این ماده مهم جلوه می‌کند، این است که، صرف ادعای محکوم‌علیه، جهت تعیین محل اقامت، ملاک نیست؛ زیرا به موجب این ماده، رئیس مؤسسه محل سپری شدن حبس، می‌تواند ادعای محکوم‌علیه را صحت‌سنجی کند. اگرچه، ورود به این امر از لحاظ ماهیتی، امری قضایی محسوب می‌شود؛ ولی چون باید با هماهنگی مقام قضایی باشد، چندان محل خدشه نیست. در کل،

احراز صحت ادعای محکوم علیه و عدم اکتفا به ادعای وی، امری درست به نظر می‌رسد. در مورد وضعیت افراد بازداشت شده نیز موضوع قابل تأمل است. «بازداشت» به مرحله قبل از قطعی حکم اشاره دارد. از شروع تعقیب تا قطعی شدن حکم، در صورتی که فرد در حبس قرار گیرد، عنوان بازداشت برای وی مطرح است. با توجه به اینکه معمولاً دلایل، در محل وقوع جرم وجود دارد و تحقیق هم بر این اساس باید در آن محل باشد، بازداشت افراد نیز از جمله به دلیل فوق، باید در همان محل باشد. بنابراین، تقارن محل بازداشت و محل اقامت، اصولاً مطرح نیست. اما با توجه به اینکه گاه برخی بازداشت‌ها از مدت معمول خود فراتر می‌رود، موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. به نظر می‌رسد در این موارد هم با توجه به اینکه متهم باید در دسترس باشد، تقارن محل اقامت با محل بازداشت، موضوعیت پیدا نکند (طهماسبی، ۱۳۹۶). با این تفاسیر، در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، استانداردهای لازم در خصوص رعایت حقوق متهم مطرح شده است (آشوری، صفاری و انصاری، ص ۱۳۹۷).

۴-۱-۳. کاستی‌ها

اگرچه پیش‌بینی چنین حقی در قانون، گامی روبه جلو و حق‌مدارانه است؛ ولی با بررسی موضوع، به نظر می‌رسد که همچنان کاستی‌هایی در این خصوص وجود دارد.

ابهام در واژه مفسده: همان‌طور که اشاره شد، واژه مفسده مبهم و کلی است. اداره حقوقی قوه قضائیه، در نظریه‌ای مشورتی در این خصوص می‌گوید: مفسده عبارت است از آنچه سبب ایجاد ناهنجاری یا تشدید آن شود، به نحوی که عرف آن را مذموم بداند، مانند آنکه در فرض سؤال در اصلاح و بازپروری محبوس، ایجاد اختلال کند. تشخیص این امر نیز حسب قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۵۱۳ بر عهده قاضی صادرکننده رأی قطعی است (۷/۹۵/۲۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۱/۸). این نظریه مشکلی را حل نمی‌کند و حتی ممکن است خود آن، نیاز به تفسیر داشته باشد. قانون‌گذار، خود می‌بایست از واژه‌ای روشن‌تر استفاده می‌کرد یا مراد خود را از این واژه بیان می‌نمود. باری، با توجه به اطلاق واژه، به نظر می‌رسد مفسده در تمام معنای متصور در موضوع، مطرح باشد؛ که تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی، ملاک است. بنابراین، می‌توان گفت مفسده می‌تواند برای اصلاح و بازپروری محکوم علیه، زندان یا موسسه محل اجرای حبس، سایر زندانیان، استان، شهرستان یا شهری که زندان در آن واقع است و غیره مطرح باشد. نکته قابل ذکر این است که، تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی، در قالب دستوری قضایی اعلام می‌شود.

عدم توجه به ظرفیت‌های زندان‌ها: در قانون، اشاره‌ای به ترازم بین تقارن محل اجرای مجازات حبس و محل اقامت محکوم علیه و ظرفیت زندان‌ها نشده است. مطابق ماده ۲۴۵ آیین‌نامه جدید سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مقام قضایی یا رئیس مؤسسه نمی‌تواند به دلیل نبود ظرفیت، از پذیرش زندانی در محل اقامتش امتناع کند. چنانچه ظرفیت نگهداری مؤسسه، بیش از حد اضطرار باشد و یا در

موارد اضطراری نظیر زلزله، آتش‌سوزی، ابتلای زندانی به بیماری واگیردار و حاد که پذیرش زندانی در آن مؤسسه، مفسده داشته باشد، با تشخیص رئیس مؤسسه و با تأیید دادگاه صادرکننده حکم، زندانی در نزدیک‌ترین مؤسسه به محل اقامتش، نگهداری می‌شود. در این ماده، «ظرفیت» و «اضطرار» از یکدیگر تفکیک شده‌اند. مصادیق اضطرار در آن، از جمله خطر ابتلای محکوم‌علیه به بیماری واگیردار، آتش‌سوزی و امثالهم بیان شده است. اینکه به دلیل نبود واقعی ظرفیت، زندانی باز هم باید پذیرفته شود، سؤال‌برانگیز است؛ چون نبود ظرفیت، خود می‌تواند عامل مسائلی، مثل ابتلا به بیماری‌های مسری شود. همچنین اگر زندانی‌ها با تراکم زیاد در کنار هم قرار گیرند، نه تنها مخالف شأن انسانی آن‌ها است؛ بلکه می‌تواند با برخی برنامه‌های بازپروری آن‌ها نیز در تعارض باشد. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی دیگری، قبل از تصویب آیین‌نامه مذکور، انتقال به زندان‌های نزدیک محل اقامت را با شرایطی مجاز می‌دانست (نظریه ۷/۹۴/۰۷۸۰ مورخ ۱۳۹۴/۳/۳۱). به نظر می‌رسد آیین‌نامه در راستای جلوگیری از سوءاستفاده از عدم‌پذیرش زندانی، این مسئله را مطرح کرده است؛ در صورتی که با سازوکاری متناسب، این موضوع قابل حل بود.

نارسا بودن مفهوم اقامتگاه: در مباحث قبلی اشاره شد که با توجه به ذکر صرف «اقامتگاه محکوم‌علیه» از سوی قانون‌گذار در تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، هیچ‌گونه تبیینی در خصوص موضوع نکرده است. در این وضع، به‌ناچار باید از همان مفهوم مندرج در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی بهره جست. در صورتی که با توجه به وضعیت زندانی، قانون‌گذار می‌بایست راهکاری مناسب‌تر اندیشه می‌کرد. فلسفه اصلی وضع مقرره مورد بحث، از جمله در کنار خانواده بودن و کمتر کردن آسیب‌های ناشی از حبس در این خصوص است. زندانی وقتی وارد زندان می‌شود، درواقع از تمامی نعمات قبل از حبس از جمله داشتن اقامتگاه، حسب مورد، محروم می‌شود. در این وضع صحبت از اقامتگاه محکوم‌علیه، خیلی واضح نیست. اگر بخواهیم در معنای ماده ۱۰۰۲ قانون مذکور تعیین اقامتگاه نماییم، اقامتگاه زندانی در زندان است. موضوع بیشتر در جایی خودنمایی می‌کند که محکوم‌علیه، به حبس طولانی مدت، محکوم شده باشد. در این صورت، ممکن است خانواده محکوم‌علیه، بارها محل زندگی خود را تغییر دهند و قاضی اجرای احکام، باید اقامت چند سال قبل از زندانی شدن را ملاک قرار دهد. مسئله در نشست قضایی که پیش از این نیز به آن اشاره شد، مورد بحث قرار گرفته و نظر اقلیت این بوده است که: «فلسفه وضع ماده، صرف‌نظر از ظاهر آن، رفاه حال خانواده محکوم است. زندان را نمی‌توانیم اقامتگاه محسوب کنیم. اگر محکوم بعد از قطعیت حکم، به موجب قرارداد اجاره جدید که از سوی خانواده تنظیم شده است، ولو به‌دفعات، تقاضای انتقال کند، این امر ممکن است؛ زیرا زمانی که محکوم به مرخصی می‌رود، به محل سکونت خانواده تردد می‌کند و درواقع اقامتگاه او آنجا است. به بیانی، محکوم تابع خانواده است و همچنین به‌عنوان یک شهروند، حق محکوم است که اقامتگاه خود را تغییر دهد و تفاوتی بین زمان حبس

و غیر از آن وجود ندارد».^۱ این نظر، با توجه به فلسفه مقرر قانونی بیان شده است؛ ولی عیب آن این است که با ظاهر قانون، همخوانی ندارد. موضوعی که در نظام های حقوقی نوشته شده است، خیلی مورد قبول نیست. ناگفته نماند که در رویه اجرای احکام، نظر مذکور اجرا می شود.

وضعیت محکومیت های مالی: به موجب ماده ۳ قانون، نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴، هرگاه استیفای محکوم به، از سایر طرق مذکور در قانون ممکن نشود، محکوم علیه به تقاضای محکوم له، تا زمان اجرای محکومیت مالی یا پذیرفته شدن ادعای اعسار یا جلب رضایت محکوم له، حبس می شود. در خصوص مقرر فوق، قانون گذار در مورد تقارن محل اجرای حکم و محل اجرای حبس، بیانی نداشته است. اما با توجه به توجیهات فقهی که بحث آن رفت و نیز وقتی محکومیت کیفری حبس، مشمول تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری می شود، محکومیت مدنی حبس نیز به طریق اولی مشمول آن خواهد بود. از سوی دیگر، در تبصره مذکور، واژه «حبس» به صورت مطلق به کار برده شده است. بدیهی است که شرایط مندرج در مقرر فوق، در این خصوص نیز لازم الاجرا است.

فقدان ضمانت اجرا: یکی از خصوصیات قاعده حقوقی در حقوق داخلی کشورها، ضمانت اجرای آن است. برخلاف حقوق بین الملل، که در مبحث ضمانت اجرا از ضعف اساسی برخوردار است (بیگدلی، ۱۳۹۱، ص ۱۵). موضوع مورد بحث، علی رغم اینکه این حق را در قالب قانونی آمرانه، برای محکومان پیش بینی کرده است؛ اما ضمانت اجرایی برای آن تعیین نکرده است. گاه فقدان ضمانت اجرا، بود و نبود قاعده را یکسان می کند. لذا در این خصوص، قانون گذار باید مسئله را حل کند.

۵. موازین حقوق بشری

در دوران گذشته، صحبت از رعایت حقوق محکوم علیه، امری مضحک می نمود؛ ولی باتوجه به دستاوردهای بسیار غنی بشری در عرصه های مختلف، از جمله حقوق کیفری و حقوق بشر، محکوم علیه یک انسان است و از حقوق مختص خود برخوردار است. ارتکاب جرم و لزوم تحمل مجازات از سوی محکوم علیه، دلیلی نیست که فراتر از قانون، به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر وی فشار وارد شود. امروزه حقوق بین الملل بشر، در این عرصه مقرراتی را تعیین کرده که عدم رعایت آن حداقل برای دولت های خاطی، رسوایی ایجاد می کند.

۵-۱. اصول راهنما

در حقوق بین الملل، «اصل»^۲ گاهی به عنوان یک منبع مجزا، در کنار معاهدات و عرف به عنوان راهنمایی جهت وضع یا رعایت قاعده، و در مواردی نبودن قاعده، مطرح است (فلسفی، ۱۳۸۳، ص ۱۰-۹). گاه

1. <https://www.neshast.org/Home/GetPublicJSessionTranscript/7232758a-5e5b-4b82-be50-08d64e6c2d36>

2. Principle

نیز نقش هدایت‌کننده برای واضعان قواعد بین‌المللی در طراحی مسیری است، که باید توسط آن‌ها در وضع قواعد دنبال شود (محمودی کردی، ۱۳۹۷). در این قسمت، عمده بحث حول معنای دوم است. اصول مدنظر در این قسمت، امروزه در دادرسی‌ها و اجرای احکام کیفری مستتر بوده؛ که عموماً برآمده از حقوق بین‌الملل بشر است. در ذیل، به چند مورد پرداخته می‌شود.

۱-۱-۵. اصل کرامت‌محوری اجرای آرای کیفری: براساس موازین حقوق بشر، باتوجه به اینکه از سویی، انسان موضوع مجازات است و از سوی دیگر، این انسان دارای کرامت ذاتی^۱ است؛ می‌بایست نهایت دقت را در اجرای مجازات نمود، که موجب خدشه به حیثیت انسان‌ها نشود. این اصل را می‌توان اصل محوری، در کلیه قواعد حقوق بشری دانست. هرچند اجرای مجازات، فی‌نفسه می‌تواند به‌نوعی، جنبه خفیف شدن داشته باشد. این مقدار از خدشه به شخصیت انسانی مجرم، طبیعی و لازمه اجرای مجازات است؛ ولی فراتر از آن، امری غیرقابل قبول است.^۲ در راستای بحث می‌توان گفت که کرامت انسانی اقتضاء می‌کند که در جهت آسیب کمتر به نهاد خانواده و همچنین زندانی، محکوم‌علیه در محل اقامت خود، حبس را تحمل کند.

۲-۱-۵. اصل قانون‌مندی اجرای احکام کیفری: بر این اساس، اجرای احکام کیفری باید ضابطه‌مند و قانون‌محور باشد؛ تا اجرای احکام، دچار دوسویه تضییع حقوق محکومان و جامعه نشود. اگرچه یکی از اصول کیفری بین‌المللی، بی‌کیفرنمانی محکومان است؛ ولی اجرای کیفر هم باید در چارچوب قانون باشد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۴۷).

۳-۱-۵. اصل شخصی بودن مجازات: در قسمت‌های قبل، به آیه کریمه «ولاتزرو وازره اخری» و روایت وارده، اشاره شد که نمود آن در حقوق بین‌المللی کیفری، بر اصل شخصی بودن مجازات استوار است. به این معنا که مجازات مجرم، فقط بر خود وی، بار می‌شود (مظاهری تهرانی و حسینجانی، ۱۳۹۲، ص ۲۲).

۴-۱-۵. اصل سودمندی اجرای مجازات: همان‌طور که در میثاق حقوق مدنی و سیاسی^۳ آمده است، نظام اجرای مجازات نباید به صورتی باشد که از هدف اصلی خود دور شود. امروزه، صرف اجرای مجازات در زندان، ملاک نیست؛ بلکه اجرای مجازات باید به صورتی باشد که علاوه بر داشتن جنبه پیشگیری، زندانی را، آماده بازگشت به اجتماع کند. گاه عدم اجرای مجازات و استفاده از سازوکارهای ارفاقی، مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات و... می‌تواند هدف فوق را محقق کند. همچنین

1. Dignity

۲. ماده یک معاهده کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیری (۱۹۸۴) نیز در تعریف شکنجه، درد و رنج ناشی از اجرای مجازات قانونی را از مصادیق شکنجه نمی‌داند.

3. International Covenant on Civil and Political Rights, art10(c)

اجرای مجازات با آسیب حداکثری، نمی تواند هدف اصلی مجازات را محقق کند. اجرای مجازات حبس در خارج از محل اقامت محکوم علیه، موجب وارد شدن آسیب حداکثری به محکوم علیه است و نمی تواند در اجرای هدف حبس، کمکی کند.

۶. اسناد بین المللی

در این راستا باید توجه داشت که زندانیان، در حقوق بین الملل از دو جنبه می توانند مورد توجه قرار گیرند. گاهی منظور، مجرمانی هستند که مرتکب جرائم بین المللی شده اند؛ که در راستای صلاحیت تکمیلی^۱ دیوان بین المللی کیفری یا صلاحیت اختصاصی سایر محاکم بین المللی کیفری،^۲ در این دیوان ها به جرائم آن ها رسیدگی می شود، و در نهایت منجر به حبس آن ها می شود. گاهی نیز با مجرمانی روبه رو هستیم که در راستای صلاحیت سرزمینی یا شخصی^۳ هر کشور، در درون مرزهای کشورهای مطابق با قوانین داخلی، به جرائم آن ها رسیدگی می شود و در نهایت، محکوم به حبس می شوند. به جرائم دسته اول، مطابق با مقررات حقوق بین الملل، اعم از معاهدات و عرف های بین المللی و غیره رسیدگی می شود. اما به جرائم دسته دوم، براساس حقوق داخلی هر کشور، رسیدگی می شود. در دیوان بین المللی کیفری، اجرای مجازات حبس با شرایط تعیین شده در اساسنامه دیوان، در یکی از کشورهای عضو اجرا می شود. در خصوص تقارن محل اجرای مجازات با محل اقامت محکوم علیه، در اساسنامه دیوان و سایر محاکم بین المللی، مقرره ای وجود ندارد و با توجه به شرایط و نوع جرائم ارتکاب یافته، گاه اقتضاء می کند این تقارن شکل نگیرد. اما اینکه حقوق بین الملل در خصوص دسته دوم جرائم مذکور چه بیانی دارد، باید گفت در خصوص زندانیان و نحوه برخورد با آن ها، در مجموعه مقررات حقوق بین الملل، اسناد قابل توجهی موجود نیست. همچنین به طور خاص، تقارن محل اقامت محکوم علیه با محل اجرای مجازات حبس، صراحتاً در معاهده ای بین المللی پیش بینی نشده و این را می توان یک خلأ دانست. باید گفت عموماً مقررات کلی حقوق بشری در این خصوص راهگشا است.

۱. منظور از صلاحیت تکمیلی این است که در درجه اول کشورها صلاحیت رسیدگی به جرائم در صلاحیت دیوان را دارند و در صورت بی کیفرمانی دیوان وارد رسیدگی می شود.

۲. مثلاً می توان به دیوان های شکل گرفته براساس قطعنامه های شورای امنیت برای رسیدگی به جرائم ارتکاب یافته در یوگسلاوی، رواندا، سیرالئون اشاره کرد.

۳. منظور از صلاحیت سرزمینی این است که اعمال صلاحیت دولت ها منحصر به قلمروشان است و منظور از صلاحیت شخصی این است که هر دولتی که فراتر از مرزهای خود جرمی ارتکاب یافته است را به نوعی مورد رسیدگی قرار دهد. که مطابق با قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر دو اساس این صلاحیت به دادگاه های ایران داده می شود. یا براساس تابعیت مجرم یا براساس تابعیت بزه دیده است (برای مطالعه بیشتر رک: طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۳، ص ۲۸-۲۰).

براساس بند ۱ ماده ۱۰ میثاق حقوق مدنی و سیاسی،^۱ باید با کسانی که از آزادی خود محروم شده‌اند، براساس کرامت انسانی رفتار کرد. این امر که در قسمت قبلی هم به آن اشاره شد، در اسناد مختلفی از جمله کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز تکرار شده است.^۲ این اصل کلی که در این اسناد تذکر داده شده، در اسناد دیگری در رابطه با زندانیان، اصولی رفتاری را شکل داده است. همچنین در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری آمده که با زندانیان، براساس استانداردهای مندرج در معاهدات بین‌المللی پذیرفته شده، برخورد شود.^۳ از سوی دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای در سال ۱۹۹۰، اصول اساسی برای رفتار با زندانیان را مطرح کرده است.^۴ در ماده ۱، اصل اساسی که در میثاق هم مطرح شده است، مبنی بر برخورد کرامت‌مدارانه با زندانیان ذکر می‌شود. در بند ۴ آن، حبس زندانیان را، مقید به هدفمند بودن و خارج نشدن از فلسفه خود، بیان می‌کند. همچنین در سال ۱۹۵۵، کنگره‌ای از سوی سازمان ملل متحد، درباره پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان در ژنو تشکیل شد. نتیجه آن، تصویب دو قطعنامه بود.^۵ در این اسناد، ابعاد موضوع رفتار با زندانیان، به‌طور مفصل مورد توجه قرار گرفته، که در جای خود مسئله‌ای مهم است. بعد از بحث پیرامون موارد مختلف، از جمله کرامت‌مداری رفتار با زندانیان، محل خواب، جداسازی زندانیان و غیره، در ماده ۴۵ خصوص جابه‌جایی زندانیان آمده که، حمل و نقل زندانیان باید با هزینه زندان بوده و برای همه زندانیان، شرایط یکسان فراهم شود.

در سال ۱۹۸۸ نیز مجمع عمومی، در قطعنامه‌ای در یکی از اصول خود، به‌طور خاص به نزدیکی محل زندگی معمولی زندانی با محل اجرای مجازات حبس، اشاره کرده است. در اصل ۲۰ این سند آمده است: «اگر شخص بازداشت‌شده یا زندانی، تقاضا کند که در محلی بازداشت یا زندانی شود که به‌طور معقولی نزدیک محل زندگی معمولی او باشد، باید به تقاضایش عمل کرد».^۶

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این اصل، تقارن بین محل اقامت و محل اجرای مجازات حبس، منوط به تقاضای زندانی شده است. در صورتی که همان‌طور که اشاره شد، تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، منوط به تقاضای زندانی نیست. در خصوص ارزش حقوقی این قطعنامه، لازم است ذکر شود که، اگرچه اکثر قطعنامه‌های این ارگان از قدرت الزام‌آوری برخوردار نیستند و به نظر می‌رسد که حداقل در خصوص موضوع مورد بحث، عرف بین‌المللی معتبری شکل نداده است؛ اما با توجه به اینکه قطعنامه‌های این ارگان از اعتبار بالایی در جهت‌دهی دولت‌ها برخوردارند، در نوع خود قطعنامه‌ای مهم و

1. Ibid, art 10(a)

2. American Convention on Human Rights, art5 (2)

3. Rome Statute of the International Criminal Court, art 106 (1)

4. GA/45/111-1990

5. Ecosoc/663, 1957 and 2076, 1971

6. GA/Res/43-173

راهنما محسوب می‌شود.

اما با توجه به این سند و عدم وجود یک معاهده و عرف بین‌المللی در مورد موضوع بحث، این سؤال مطرح است که: آیا می‌توان تقارن محل اجرای مجازات حبس و محل اقامت محکوم علیه را، یکی از مصادیق حق‌های بشری دانست؟ از سوی دیگر، در صورتی که این موضوع یک حق باشد، باتوجه به اینکه یکی از خصوصیات برخی از حق‌ها اختیار صرف‌نظر کردن از آن توسط مُحق است، آیا می‌توان گفت تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری، خلاف موازین حقوق بشری است؟

در خصوص سؤال اول باید گفت که اگرچه به‌جز قطعنامهٔ اخیر، صراحتاً در اسناد بین‌المللی به این امر اشاره‌ای نشده است؛ ولی این نمی‌تواند مانعی برای شناسایی این امر به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر باشد. همان‌طور که اشاره شد، مبنای اصلی مجموعه مقررات بین‌المللی حقوق بشر، اصل رعایت کرامت ذاتی انسان است. اقتضای این اصل می‌تواند این باشد که، در بدترین حالت، بهترین برخورد ممکن با انسان‌ها صورت گیرد. به عبارتی، حتی اگر با مجرمی طرف هستیم، در شیوهٔ اجرا و نوع مجازات باید به نحو کرامت‌مدارانه با وی برخورد کرد. بنابراین، نیازی نیست که برای هر وجه از وجوه انسانی، یک مقررّه داشته باشیم. صرف رعایت مبنای قواعد حقوق بشر، قانون‌گذار را به سمت وضع قواعدی که کرامت انسانی را محافظت بنمایند، رهنمون می‌شود؛ کما اینکه از اسناد مذکور هم این امر قابل برداشت است.

اما در خصوص سؤال دوم، می‌توان گفت همان‌طور که ذکر شد، اصولاً حق‌ها از جنبه‌ای دو دسته‌اند. برخی حق‌ها قابل إسقاط هستند، مثل حق کذب و برخی حق‌ها قابل إسقاط نیستند، مثل حق ابوت^۱ (محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸). بنابر نظری می‌توان گفت، تبصره ۳ ماده ۵۱۳، از نوع دوم این حقوق است و از سوی محکومان، قابل إسقاط نیست؛ ولی باتوجه به اینکه مقررات آیین دادرسی کیفری، از نوع مقررات شکلی بوده و از خصوصیت آمره بودن برخوردار هستند، موضوع در چارچوب تحلیل فوق نمی‌گنجد.

در پاسخ به این سؤال که: آیا این تبصره با موازین حقوق بشری در تضاد است؟ باید گفت، به نظر می‌رسد که این‌گونه نیست. این سؤال، از اینجا ناشی می‌شود که چون معمولاً قواعد حقوق بشری از جنبهٔ حق محوری برخوردار هستند؛ بنابراین، تبصرهٔ مذکور، حق انتخاب یا آزادی محکوم علیه را سلب می‌کند. واقعیت این است که، موازین حقوق بشری دارای ابعاد گوناگونی است. از جمله گاهی این مقررات در عرف‌ها و معاهدات لازم‌الاجرای مانند میثاق حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی و غیره تبلور می‌یابد. گاهی در اسنادی مثل قطعنامه‌های مجمع

۱. ماده ۹۵۹ قانون مدنی هم اشاره می‌کند که هیچ‌کس نمی‌تواند به‌طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، که معمولاً از قدرت الزام‌آور کمی برخوردارند، متجلی می‌شود. گاهی در هنجارهایی که هنوز وارد اسناد بین‌المللی نشده‌اند، قابل مشاهده هستند. ادبیات و سیاق هر کدام از ابعاد فوق، متفاوت با دیگری است. به تبع آن، وظیفه دولت‌ها در هر مورد، فرق می‌کند. قطعنامه مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی هم، در این مقوله قابل بررسی است.

از وجهی دیگر، خاصیت این قواعد به صورتی است که نمی‌توان گفت همه آن‌ها، از نوع حق‌هایی هستند که قابل انصراف از سوی فرد مُحق هستند. برخی از این حقوق، از جمله قواعد آمره^۱ حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند. از این دسته، می‌توان به حق حیات، منع شکنجه، منع بردگی، منع تبعیض نژادی و امثالهم اشاره کرد. در اینجا افراد بشری نمی‌توانند بگویند که از حق شکنجه نشدن، انصراف می‌دهند. غالب این حق‌ها، به صورت آمرانه در معاهدات بین‌المللی ذکر شده‌اند. در این راستا، دولت‌ها موظف هستند که با به‌کارگیری بیشترین امکانات خود، به بهترین وجه، این حقوق را رعایت کنند. بنابراین، برخی وجوه حقوق بشری هم، معطوف به اراده صرف افراد نیست. البته، این مختص قواعد آمره بین‌المللی نیست؛ بلکه ممکن است برخی حقوق حتی جزو قواعد آمره نباشند؛ ولی از سوی افراد، قابل اسقاط نباشد. از منظری دیگر، می‌توان گفت با توجه به مبانی مورد اشاره قواعد حقوق بشری، که اصل رعایت کرامت ذاتی افراد انسانی است، هر زمینه‌ای که موجب خدشه به این اصل شود، از سوی افراد، قابل اسقاط نیست. به عبارتی، افراد انسانی هر حقی که با شأن انسانی آن‌ها پیوسته باشد را نمی‌توانند اسقاط کنند^۲ (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶). تبصره ۳ ماده ۵۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری هم با این استدلال، قابل قبول است و مخالف موازین حقوق بشری نیست. حتی می‌توان گفت این تبصره، یکی از نقاط برجسته در جهت رعایت بیشتر حقوق محکومان است. از سوی دیگر، هر دولتی به شرط رعایت اقتضای قواعد حقوق بشر، می‌تواند بنابر مصالح اجتماعی و فرهنگی خود، قانون‌گذاری کند؛ چه بهتر که این مصلحت، در راستای رعایت بیشترین وجوه حقوق بشری باشد.

۷. نتیجه‌گیری

هرچند که محکومان، مرتکب جرم شده و باید تحمل مجازات خود را طبق قانون انجام دهند، رعایت کرامت انسانی آن‌ها، امری مهم و محوری است. هر امری که این اصل اساسی را رعایت نکند، خلاف قواعد حقوق بشری محسوب می‌شود. اجرای مجازات حبس در محل اقامت محکوم‌علیه، در امور کیفری

1. Jus cogens

۲. البته از دیدگاه دیگری می‌توان گفت برخورد متناسب با کرامت انسانی با افراد بشری خود جزو قواعد آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. بنابراین، هر وجه یا برخوردی که این امر را نقض نماید، خلاف مقررات حقوق بین‌الملل است. به نظر می‌رسد که علی‌رغم گسترش کمی و کیفی مفاهیم حقوق بین‌الملل این تلقی صحیح نباشد.

و به طریق اولی در امور مدنی، امروزه یک «حق» بشری برای محکومان است. اگرچه در سابق، چنین امری وجود نداشت؛ ولی با تعمیق قواعد حقوق بشری در قوانین داخلی کشورها، اقامت محکومان و محل اجرای مجازات، پیوندی موضوعی پیدا کرده است. البته نمی‌توان گفت که این امر، عرفی معتبر در حقوق بین‌الملل یا مقرره‌ای در معاهدات بین‌المللی است. سند موجود در این زمینه، قطعنامه مصوب ۱۹۸۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، که با توجه به جنس مصوبات این ارگان، سندی غیرالزام‌آور است. صرف‌نظر از ماهیت این سند و تأثیر آن، باید گفت حتی اگر این قطعنامه هم نبود، از اصول کلی حاکم بر مقررات حقوق بشر، از جمله اصل کرامت‌محوری، این موضوع قابل استنباط بود.

قانون‌گذار ایران، قبل از تصویب قانون جدید آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، به این موضوع توجه کرده بود؛ ولی از لحاظ ماهیتی، موضوع شبیه به امتیاز بود، که البته حدود و محتوای آن نیز به درستی روشن نبود. اما در تبصره ۳ ماده ۳۱۵ قانون مذکور، قانون‌گذار موضوع را در قالب یک قانون امری، مدنظر قرار داده است. مطابق آن، اراده زندانی دخیل در امر نبوده و هزینه انتقال هم، برعهده دولت است. در اینکه از یک‌سو، قائل به امری بودن مقررۀ فوق باشیم و اراده محکوم علیه هم در آن مؤثر نباشد و از سوی دیگر، آن را یکی از مصادیق حق‌های بشری بدانیم، آیا تعارضی وجود دارد یا خیر؟ به نظر می‌رسد که نه تنها تعارضی بین این دو امر وجود ندارد؛ بلکه قانون فعلی ایران، در راستای کم‌تر کردن آسیب‌های ناشی از اجرای مجازات حبس در مورد محکوم علیه و خانواده وی، گامی مهم برداشته است که این خود امری درخور حقوق زندانیان است. با وجود این، مقررۀ فوق، دارای کاستی‌هایی است، که بعضاً نیاز به اقدام فوری قانون‌گذار جهت تبیین و روشن کردن دارد. از جمله موضوعات قابل بحث این است که مفهوم مدنی و سنتی از اقامتگاه، که مندرج در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی است، مدنظر قانون‌گذار بوده است. در صورتی که با توجه به وضعیت خاص زندانی، باید اقامتگاه زندانی را با خانواده وی تعریف کرد. همچنین واژه مفسده در این ماده، می‌تواند موجب تفاسیر موسّع باشد. با کاوش در آیات و روایات واردۀ مرتبط نیز، موضوع، قابل استنباط است. گو اینکه بنا به نظری، مجازات حبس، در مجموعه مذکور به‌عنوان یک واکنش منسجم در برابر وقوع جرم (یا گناه)، مدنظر نبوده است. به عبارتی، مجازات حبس، در موارد منصوص و محدود مدنظر بوده است. لذا، به دلیل وضعیت استثنایی این مجازات، باید تا حد امکان اجرای آن را محدود و در موارد اجرا هم از شدت آسیب‌های آن کاست. از سوی دیگر، با عنایت به آیات و روایات واردۀ، تا حد امکان باید اثر گناه (مجازات) هر فرد بر خود وی وضع شود. با اجرای مجازات حبس در محلی غیر از محل اقامت محکوم علیه، درواقع اطرافیان محکوم علیه از جمله خانواده وی، بیشتر آسیب دیده و آثار مجازات حبس، در غیر وضعیت مذکور، به آن‌ها نیز مترتب می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- آشوری، محمد (۱۳۸۲). جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین. تهران: نشر گرایش.
- آشوری، محمد؛ صفاری، علی؛ انصاری، جمال (۱۳۹۷). استانداردهای حداقل بازداشت پیش از محاکمه در اسناد بین‌المللی و حقوق ایران. *دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۴ (۸۸)، ص ۱۹-۱.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۴). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات میزان، ج ۱.
- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش، ج ۱، ۳.
- خالقی، علی (۱۴۰۰). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- شایق، مهدی؛ شایق، محمدرضا (۱۳۹۷). بررسی قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» همراه با بررسی موردی مجازات زندان تعزیری. *فقه و اصول*، ۵۰ (۱۱۴)، ص ۸۳-۱۰۴.
- شهبازی، حشمت‌الله؛ تقی‌زاده، ابراهیم؛ شهبازی‌نیا، مرتضی (۱۳۹۶). *حقوق بشر در حقوق خصوصی*. پژوهش حقوق خصوصی، ۵ (۱۹)، ص ۷۳-۹۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۷). *تفسیر المیزان*. ترجمه ناصر مکارم شیرازی و همکاران. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ج ۱۷.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: نشر میزان، ج ۳.
- طهماسبی، جواد (۱۳۹۸). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: نشر میزان، ج ۴.
- عابدی، احمدرضا (۱۳۹۹). *اجرای احکام کیفری*. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل معاهدات*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *مبانی حقوق عمومی*. تهران: نشر میزان، ج ۱.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۰). *قواعد فقه*. تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۴.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). *قواعد فقه*. تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی، ج ۱.
- محمودی کردی، زهرا (۱۳۹۷). ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل. *حقوقی بین‌المللی*، ۳۵ (۵۸)، ص ۳۶۴-۳۲۹.
- مرتضوی، عبدالحمید (۱۳۹۴). *آیین دادرسی مدنی عمومی: مقدمات دادرسی، دادرسی، اعتراض به دادرسی*. تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
- مظاهری تهرانی، مسعود؛ حسینجانی، بهمن (۱۳۹۲). *اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری با نگرشی بر قوانین کیفری فرانسه و آمریکا*. تهران: انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.